

نقد و نظر: در ضرورت نقد منصفانه تاریخ‌نگاری‌های محلی انقلاب اسلامی

حمید بصیرت‌منش

استادیار گروه تاریخ پژوهشکده امام‌خمينی و انقلاب اسلامی

basirat1341@yahoo.com

آقای دکتر ابوالفضل حسن‌آبادی در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل مؤلفه‌های مؤثر بر تاریخ‌نگاری محلی انقلاب اسلامی» در شماره سوم (بهار و تابستان ۱۳۹۷) مجله تاریخ‌نامه انقلاب/علاوه بر عرضه مطالبی مفید و سودمند، قضاوت‌هایی داشته‌اند و مطالبی بیان کرده‌اند که فاقد دقت کافی و ناشی از مطالعه‌نکردن دقیق آثار این حوزه و نداشتن شناخت از مراکز فعال در آن است.

در این یادداشت تعدادی از اشکالات مقاله ایشان یادآوری می‌شود.

ایشان در ارزیابی‌ای شتاب‌زده مراکز فعال در حوزه مطالعات تاریخ‌های منطقه‌ای^۱ انقلاب اسلامی، این مراکز را با صفت حاکمیتی ملقب ساخته و چنین مرقوم داشته‌اند: «واقعیت این است که تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی و در کنار آن تاریخ محلی انقلاب اسلامی تا حد زیادی حاکمیتی است؛ یعنی مؤلفان مجبورند تا در راستای اهداف مراکز حکومتی بنویسند. طرح تدوین انقلاب اسلامی در مؤسسه نشر و حفظ آثار امام، تألیفات انجام‌شده در مرکز اسناد انقلاب اسلامی و دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حدود ۸۰ درصد کل پژوهش‌های تاریخ محلی انقلاب اسلامی را دربر می‌گیرند. این موضوع باعث می‌شود تا برخی از کارکردهای تاریخ محلی مانند تابوشکنی و عرضه اطلاعات جدید و بعضاً متناقض با برداشت‌های رسمی، و پویایی اطلاعات در حوزه‌های مختلف زیر سؤال برود.»

۱. تاریخ محلی شامل یک شهر و تاریخ منطقه‌ای شامل یک منطقه جغرافیایی یا استان است (مانند لرستان، ارسباران).

حسن آبادی در ادامه مجدداً بر حاکمیتی بودن مراکز پژوهشی حوزه مطالعات تاریخ محلی این گونه پافشاری می‌کند:

«بررسی پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه محلی‌نگاری در انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که بیشتر تحقیقات انجام‌شده در این زمینه را نهادهای حاکمیتی و نه دولتی انجام داده‌اند؛ مراکزی که مستندسازی تاریخ انقلاب اسلامی مهم‌ترین هدف وجودی آن‌هاست.»

این نویسنده محترم در مقدمه مقاله مذکور هدف خود را «توصیف مصداقی از کارهای انجام‌شده» اعلام کرده‌است؛ ولی بدون توجه به این وعده، مراکز پژوهشی این حوزه را با صفت «نهادهای حاکمیتی و نه دولتی» نواخته‌اند. شایسته‌تر آن بود که این نویسنده محترم توضیحی درباره تفاوت نهادهای حاکمیتی و دولتی بیان می‌کردند و مشخص می‌کردند که مراکزی هم‌چون مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی در کجای حاکمیت قرار دارند؟ و نیز این موضوع را روشن می‌ساختند که به‌صرف دولتی یا حاکمیتی بودن می‌توان ارزش علمی آثار تاریخی را به کلی نادیده گرفت؟ و آیا به‌نظر ایشان نهادهای غیرحاکمیتی در ایران توانسته‌اند اثری در این زمینه تولید و عرضه کنند؟

اگرچه آثار منتشرشده در زمینه تاریخ محلی انقلاب بدون نقص نیستند، ولی این‌گونه اشکالات شامل بسیاری از آثار تاریخی اعم از نهادها و مراکز دولتی و غیردولتی نیز می‌شود و بیش‌از آن‌که متأثر از مشی حاکم بر این نهادها باشد به توانمندی نویسندگان آن‌ها مربوط می‌شود.

به‌گواهی مقاله مذکور، اطلاعات جناب حسن آبادی، از مراکز فعال در تاریخ محلی هم ناقص است، چه رسد به محتوای کتاب‌های تاریخ محلی. پس ایشان چگونه در عرصه‌ای که اطلاعاتی کامل از آن ندارند چنین قضاوت می‌کنند که این نهادها حاکمیتی‌اند نه دولتی؟! ایشان با اطلاعات مخدوش و ناقص به معرفی مراکز تأثیرگذار در حوزه تاریخ‌نگاری محلی پرداخته و درباره مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی نوشته‌اند:

«این مرکز از سال ۱۳۷۷ طرحی را با عنوان یادها برای مستندسازی تاریخ

محلی انقلاب اسلامی شروع کرده است که هدف از آن پرداختن به عوامل پیروزی انقلاب در شهرهای مختلف است. اولین کتاب از این سری، کتاب خمین در انقلاب است که محمدجواد مرادی نیا نوشته است. به تدریج تألیفات دیگری مانند شیراز در انقلاب و تبریز در انقلاب هم تألیف شده اند.»

گفتنی است مجموعه «یادها» که تاکنون ۵۰ جلد از آن منتشر شده، مربوط به خاطرات افراد مختلف از دوران مبارزه با حکومت پهلوی و خاطرات افراد مختلف از امام خمینی است و هیچ گونه ارتباطی با موضوع تاریخ محلی انقلاب ندارد. آثار مربوط به تاریخ محلی در مؤسسه مذکور ذیل تاریخ های محلی انقلاب اسلامی منتشر شده اند که به ترتیب سال نشر از این قرارند:

- ۱- خمین در انقلاب، محمدجواد مرادی نیا، (۱۳۷۷)؛
- ۲- اصفهان در انقلاب، جلد اول، محمد حنیف، (۱۳۸۳)؛
- ۳- تبریز در انقلاب، هدایت الله بهبودی، (۱۳۸۳)؛
- ۴- نهاوند در انقلاب، حسین زرینی، (۱۳۸۴)؛
- ۵- نقش علمای مشهد در انقلاب اسلامی، حسن شمس آبادی، (۱۳۸۹)؛
- ۶- ارسباران در انقلاب، حسین دوستی، (۱۳۸۹)؛
- ۷- استان گلستان در انقلاب، غلامرضا خارکوهی، (۱۳۹۱)؛
- ۸- شیراز در انقلاب، محمدمهدی مرادی خلیج، (۱۳۹۲)؛
- ۹- روند انقلاب اسلامی در سیستان و بلوچستان، مسعود مرادی، (۱۳۹۳)؛
- ۱۰- شهرری در انقلاب، مراد سلیمانی زمانه، (۱۳۹۴)؛
- ۱۱- اصفهان در انقلاب، جلد ۲ تا ۵، عباس نصر، (۱۳۹۶).

این نویسنده محترم - برخلاف وعده شان در مقدمه مقاله مذکور مبنی بر «توصیف مصداقی از کارهای انجام شده» - بدون مراجعه به کتاب های تاریخ محلی درباره فعالیت های مرکز اسناد انقلاب اسلامی مرقوم داشته اند:

«کتاب های تاریخ محلی انقلاب این مرکز نسبت به دیگر آثار این مرکز حجم و اهمیت زیادی ندارند، چون این مرکز هم، مانند مؤسسه تنظیم و نشر، برنامه

مدونی برای پژوهش و چاپ کتاب‌های تاریخ محلی انقلاب ندارد.»

نویسنده در ادامه به دو نمونه انقلاب اسلامی در سبزوار و انقلاب اسلامی در همدان چاپ مرکز اسناد اشاره کرده است. نویسنده محترم چنانچه به فهرست منشورات مرکز اسناد انقلاب اسلامی مراجعه می‌کرد، ذیل عنوان تاریخ منطقه‌ای انقلاب اسلامی این آثار را می‌توانست ملاحظه کند:

- ۱- انقلاب اسلامی در شهرستان میانه، عبدالرحیم اباذری، (۱۳۸۱)؛
- ۲- انقلاب اسلامی در کاشان، اصغر ابن‌الرسول، (۱۳۸۳)؛
- ۳- انقلاب اسلامی در ورامین، محمدعلی حاجی بیگی کندی، (۱۳۸۳)؛
- ۴- انقلاب اسلامی در بجنورد، حسین پایدار و بیژن پروان، (۱۳۸۴)؛
- ۵- انقلاب اسلامی در لرستان، حمیدرضا دال‌وند، (۱۳۸۵)؛
- ۶- انقلاب اسلامی در سیرجان، علی افاضاتی، (۱۳۸۵)؛
- ۷- انقلاب اسلامی در زنجان، مسعود بیات، (۱۳۸۶)؛
- ۸- انقلاب اسلامی در همدان، ابوالفتح مؤمن، (۱۳۸۶)؛
- ۹- انقلاب اسلامی در اهواز، محمدرضا علم، (۱۳۸۶)؛
- ۱۰- روزشمار انقلاب اسلامی در قم، مقداد توانانیا و حسین آقاجانی، (۱۳۸۷)؛
- ۱۱- روزشمار انقلاب اسلامی در قزوین، علی شیرخانی، (۱۳۸۷)؛
- ۱۲- انقلاب اسلامی در یزد، محمد عابدی اردکانی و محمدحسن میرحسینی، (۱۳۸۷)؛
- ۱۳- انقلاب اسلامی در مرند، اسماعیل حسن‌زاده، (۱۳۸۷)؛
- ۱۴- انقلاب اسلامی در دزفول، غلام‌رضا درکتانیا، (۱۳۸۸)؛
- ۱۵- انقلاب اسلامی در رفسنجان، حسین صفری، (۱۳۸۸)؛
- ۱۶- انقلاب اسلامی در خوی، نقی دادرسی، (۱۳۸۸)؛
- ۱۷- انقلاب اسلامی در کرمانشاه، روح‌الله بهرامی، (۱۳۸۹)؛

۱۸- انقلاب اسلامی در گرگان و دشت، مصطفی نوری و اشرف سرای‌لو، (۱۳۹۰)؛

۱۹- انقلاب اسلامی در سبزوار، حسن شمس‌آبادی، (۱۳۹۰)؛

۲۰- انقلاب اسلامی در شهرری، حسین کاوشی، (۱۳۹۱)؛

۲۱- انقلاب اسلامی در کرج، حمید کرمی‌پور، (۱۳۹۱)؛

۲۲- انقلاب اسلامی در ارومیه، داود قاسم‌پور، (۱۳۹۲)؛

۲۳- انقلاب اسلامی در کرمان، علی عبداللهی‌نیا، (۱۳۹۳)؛

۲۴- انقلاب اسلامی در شیراز، منصور نصیری طیبی، (۱۳۹۳)؛

۲۵- انقلاب اسلامی در شوشتر و گتوند، محمدعلی اسدی، (۱۳۹۳)؛

۲۶- انقلاب اسلامی در جهرم، ابوالفضل رضوی و وحید کارگر جهرمی، (۱۳۹۴)؛

۲۷- انقلاب اسلامی در مشهد، جلد اول، غلام‌رضا جلالی، (۱۳۹۴).

همان‌گونه که پیداست برخلاف نظر نویسنده محترم، تاریخ‌نگاری منطقه‌ای در مرکز اسناد انقلاب اسلامی جدی‌تر از سایر مراکز و نهادهای پژوهشی در جمهوری اسلامی دنبال می‌شود و گذشته از انتقادهایی به محتوای بعضی از آثار جای تقدیر و تحسین دارد.

در مقاله حسن‌آبادی از «جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی» به‌عنوان یکی از مراکز تأثیرگذار در عرصه تاریخ محلی نام برده شده‌است و توضیح بیشتری در این زمینه بیان نشده‌است. توضیح این‌که تاکنون اثری مستقل با عنوان انقلاب در شهرستان‌ها از سوی این دفتر منتشر نشده‌است؛ بلکه تعدادی از آثار -که در فهرست انتشارات ذیل تاریخ شفاهی دسته‌بندی شده‌اند- به تاریخ محلی انقلاب و عمدتاً مقطع زمانی پس از انقلاب مربوط‌اند. تعدادی از این آثار از این قرارند:

۱. جنگ جنگ تا پیروزی: تاریخ شفاهی گروه سرود امور تربیتی خرم‌آباد، تحقیق و تدوین سامان سپه‌وند؛

۲. میان لشکر هجران: خاطرات شفاهی آیت‌الله عباس‌علی صادقی قهاره،

تحقیق و تدوین سامان سپه‌وند؛

۳. متولد بهمن: خاطرات اسفندیار قره‌باغی، (هنرمند و خواننده برجسته تبریزی)، تحقیق و تدوین روح‌الله رشیدی؛

۴. رسم جهاد: تجربه‌های کار جمعی در جهاد سازندگی، به روایت حسین علی‌عظیمی، تحقیق و تدوین علی مشایخی و محمدرضا حسینی؛

۵. انقلاب رنگ‌ها: خاطرات شفاهی علی‌رضا خالقی، (هنرمند و نقاش مشهدی)، تدوین حسن سلطانی؛

۶. انقلاب نقش‌ها: خاطرات محمد ملتجی، (هنرمند مشهدی)، تحقیق و تدوین مرتضی انصاری‌زاده و حسن سلطانی؛

۷. مریای گل محمدی: خاطرات مریان پرورشی دهه شصت آذربایجان شرقی، تحقیق حسین وحید رضایی نیا و تدوین روح‌الله رشیدی؛

۸. آپاراتچی: خاطرات شفاهی جلیل اسدی طائفی، (عکاس و فیلم‌ساز تبریزی)، تحقیق و تدوین روح‌الله رشیدی کرشان؛

۹. تا نفس دارم می‌جنگم: روایتی از زندگی محمد میرزاوندی، (هنرمند و خواننده لرستانی)، تحقیق سامان سپه‌وند و تدوین محمدتقی عزیزیان؛

۱۰. هشت میلی‌متر از انقلاب: خاطرات شفاهی علی میرقبطی از مستند «انقلاب در سبزوار»، تدوین محمد اصغرزاده؛

۱۱. مناره: خشت اول: ویژه‌پاسداشت فعالیت‌های فرهنگی مسجد میان‌چال، بزرگداشت آیت‌الله‌العظمی مدنی کاشانی؛

۱۲. پایان مجسمه: یادداشت‌های روزانه موسی کینخا از انقلاب اسلامی مردم کاشان، به کوشش هادی لطفی؛

۱۳. شبیه‌خوانی ایتاز: ویژه‌نامه مراسم چهلم بانو معصومه شبیه‌خوانی، (از زنان مبارز و انقلابی کاشان).

بی‌دقتی دیگر نویسنده و تعجیلش در نقل مطالب از یکی از کتاب‌های

منتشر شده نشان می‌دهد که قضاوت ایشان درباره این‌گونه آثار بسیار سطحی است. ایشان به نقل از پیش‌گفتار کتاب *انقلاب اسلامی در شوشتر و گتوند* نوشته‌اند: «این کتاب حاصل ۳۰۰ ساعت مصاحبه است». در حالی که مؤلف کتاب مذکور در پیش‌گفتار کتاب یادآور شده که «با ۳۰۰ نفر مصاحبه کرده‌است»؛ نه این‌که ۳۰۰ ساعت مصاحبه کرده باشد! گفتنی است که در ضمایم کتاب مذکور اسم ۹۳ نفر قید شده‌است. در گفت‌وگویی که با محمدعلی اسدی مؤلف کتاب مذکور داشتم ایشان اظهار داشت که برای صحت‌سنجی یک روایت با افراد گوناگون گفت‌وگو کرده‌است. این گفت‌وگوها گاهی در حد پنج تا ده دقیقه بوده‌است و او برخی از گفت‌وگوها را یادداشت کرده‌است. به هر حال مجموع مصاحبه‌های صوتی مؤلف بیش از دوسه ساعت نیست.

نمونه دیگر بی‌دقتی جناب حسن‌آبادی اکتفا به مطالب منتشر شده در پایگاه‌های اینترنتی است. برای نمونه در حالی که هنوز کتاب *انقلاب اسلامی در لارستان* نوشته رسول احمدلو منتشر نشده و فقط رونمایی ظاهری از کتابی که در آینده قرار است منتشر شود انجام شده‌است، آقای حسن‌آبادی این کتاب را در مقاله‌اش معرفی کرده و در فهرست منابع مقاله به نام مرکز اسناد انقلاب اسلامی و به سال ۱۳۹۳ منتسب کرده‌است!

نکته مهم در نقد نگرش مؤلف محترم آن است که ایشان به جای نقد و اکاوی دقیق و مصداقی - برخلاف ادعای ابتدای مقاله - به مطالب کلی و ملقب کردن مراکز فعال در تاریخ محلی انقلاب به حاکمیتی بودن اکتفا کرده‌است و در نتیجه‌گیری نیز با بیان این‌که «پژوهش‌های تاریخ محلی انقلاب به علت حمایت‌های مراکز حاکمیتی خروجی‌محورند» به نقد این شیوه و تأکید بر آرشیو‌محوری پرداخته‌است؛ غافل از این‌که همین خروجی‌محور بودن موجب نقد روایت‌ها و تحلیل‌های منتشر شده می‌شود و بر غنای تاریخ‌نگاری انقلاب می‌افزاید. برای نمونه همین مقاله آقای حسن‌آبادی محصول خروجی‌محور بودن پژوهش‌های تاریخی انقلاب است.

برخی از تحلیل‌های نویسنده محترم در جای خود مفید است؛ برای تکمیل و تصحیح این تحلیل‌ها و احیاناً فتح بابی برای نقد جدی‌تر و منصفانه‌تر آثار تاریخ محلی نکاتی بیان می‌شود:

۱- هرگونه اثر تاریخی از جمله آثار مربوط به تاریخ‌های محلی و منطقه‌ای انقلاب، گذشته از آنکه محصول کار یک نهاد حاکمیتی باشد یا نباشد، به محض انتشار در معرض دید و قضاوت قرار می‌گیرد و پژوهش‌گران و مطلعان این امکان را می‌یابند تا آن را نقد و بررسی کنند و ضعف‌ها و قوت‌هایش را بیان کنند و روایت‌ها و تحلیل‌های آن را تأیید یا تکذیب یا تکمیل و تصحیح کنند.

۲- مراکزی که در مقاله آقای حسن‌آبادی از آن‌ها به‌عنوان نهادهای حاکمیتی و نه دولتی انتقاد شده‌است، کارنامه و عملکرد یکسانی ندارند. بهتر است کارنامه آن‌ها به‌روشنی و منصفانه و به‌تفکیک حوزه‌های فعالیت‌شان نقد و بررسی شود.

۳- مراکز فعال در زمینه تاریخ محلی انقلاب فاقد برنامه نیستند. در میان نویسندگان حوزه تاریخ محلی هم همانند سایر بخش‌های تاریخ‌نگاری، تنوع آرا و سلیق وجود دارد. تعدادی از مؤلفان آثار تاریخ‌های محلی عضو هیئت علمی دانشگاه و از پژوهش‌گران شناخته‌شده تاریخ معاصر و انقلاب‌اند و عمدتاً بومی هم هستند، بنابراین به تحولات سیاسی شهر و منطقه خود اشراف نسبی داشته‌اند.

۴- تعدادی از آثار منتشرشده، پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشدند (نمونه انقلاب اسلامی در خوی، شهری، شوشتر و گتوند). در برخی موارد نیز تألیف انجام‌شده قبلی (برای نمونه خمین در انقلاب) فقط از سوی مراکز فعال در تاریخ محلی انقلاب منتشر شده‌است.

۵- انتقادات و اشکالات موجود در تاریخ‌های محلی ناشی از ضعف نویسندگان و مؤلفان یا محدودیت‌هایی است که با آن مواجه بوده‌اند؛ با این حال، انتشار تعداد قابل‌توجه نزدیک به ۵۰ اثر در این حوزه بسیار موجه‌تر از فقدان آن است. برای خلق این‌گونه آثار مصاحبه‌های فراوانی با مطلعان محلی انجام

شده‌است؛ افرادی که بسیاری از آن‌ها دیگر در قید حیات نیستند.
۶- در نقد این‌گونه آثار لازم است تا نمونه‌های آشکارِ خلاف‌گویی و تحلیل
یک‌سویهٔ مطلعان یادآوری و تذکر داده شود.^۱

۱. یکی از نمونه‌های آزاردهنده و بدون اطلاع مؤلف اتفاقی است که در طرح روی جلد کتاب *انقلاب اسلامی* در شوشتر و گتوند رخ داده‌است؛ به‌نحوی که ناشر با بدسلیقگی کامل تصویر دکتر شریعتی در تظاهرات را به امام‌خمينی تغییر داده‌است.